

نقش و جایگاه زن در تاریخ تمدن اسلامی

فاطمه پنجه علی^۱، رقیه زارع نژاد صباحی^۲، فاطمه جعفری کلپیر^۳

۱- دانشجوی معلم رشته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان تبریز

۲- دانشجوی معلم رشته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان تبریز

۳- دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان تبریز

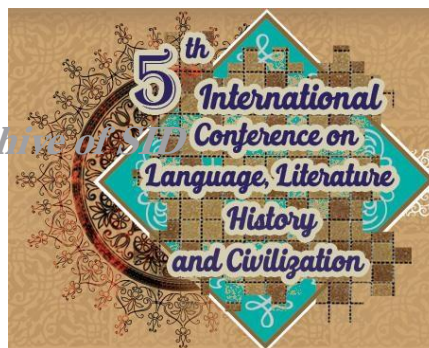
چکیده

از همان زمان که تاریخ حیات بشر رقم خورد، زنان پا به پا و همدوش مردان در تمام عرصه‌های زندگی حضور داشتند. زنانی که استمرار حیات بشریت به دست آنان رقم می‌خورد و مفتخر به تربیت مردان بزرگ تاریخ بوده‌اند؛ همواره سهم بسزایی در تأثیرگذاری بر تمامی شؤون اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. ادیان الهی بر نقش زنان در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی تأکید کرده و او را مکمل مردان در نقش‌آفرینی جهت سیر تمدن بشری می‌شناسند. مکتب اسلام در پرتو راهنمایی‌های قرآن و سنت نبوی و عترت رسول مکرم اسلام به زن آن چه را که شایسته او بود اعطا نمود و شرایط را به گونه‌ای فراهم آورد که زن بتواند با حفظ شؤون اسلامی و انسانی و با توجه به استعدادهای به ودیعت نهاده شده، در تمام میدانها که نیاز به حضور اوست نقش ایفا کند. در این مقاله به بررسی جایگاه و نقش زنان در تاریخ تمدن اسلامی پرداخته ایم.

واژه‌های کلیدی: جایگاه زنان، تمدن اسلامی، اسلام

مقدمه

نحوه مشارکت و حضور اجتماعی زنان در طول تاریخ همواره حساسیت مخصوص به خود داشته‌است به طوری که با ظهور هر پیامبری، تغییرات خاصی به نفع حقوق زنان صورت گرفته‌است؛ مثلاً در پرتو آیین مسیحیت، حمایت از بیوه زنان افزایش یافت و حضور اسلام، نوآوری و تحول خاصی در این حوزه به وجود آورد و از همان ابتدا زنده به گور کردن و سوءرفتار با دختران ممنوع شد و قوانینی وضع نمود تا بر اساس آن زنان متأهل از حمایت و حقوق بیشتری برخوردار شوند. در پرتو جنبشها و نهضت‌های فمینیستی ظهور یافته از ابتدای سده بیستم و همچنین افراط و تفریط‌های گسترده در خصوص مشارکت زنان، مسئله مشارکت اجتماعی زنان از نظر و دیدگاه آخرین دین آسمانی، اسلام از اهمیت خاصی برخوردار شده است. با مراجعه به آیات قرآن و سنت نبوی میتوان الگوی مشارکت اجتماعی زنان را از منظر اسلام ترسیم نمود که به دور از



سوءاستفاده ها و شالوده شکنیهای موجود در جامعه بشری است. چارچوب نظری مقاله مبتنی بر الگوی مشارکت اجتماعی زنان در نظر و عمل حضرت امام خمینی(ره) است که رویکردی مبتنی بر احکام وحی و سنت پیامبر(ص) و دستاوردهای فقهی است. زنان یکی از مهمترین گروههای اجتماعی متأثر از کیفیت زندگی در عین حال موثر بر آن هستند. این گروه عظیم اجتماعی از آنجا که ارتباط موثری با گروههای اجتماعی جامعه دارند، علاوه بر وظایف شخصی و خانوادگی نقش فعالی در پیشرفت های اجتماعی و توسعه پایدار آن ایفا می کنند. زنان نقش بسیار حساس و تعیین کننده در فعالیتهای اجتماعی دارند، آنان برای تسریع روند توسعه پایدار جامعه، مسئولیت بسیار جدی و تعیین کننده ای برعهده دارند و به این امر مهم پی برده اند که ضرورت ایجاد جامعه سالم در مشارکت آنان است. حدود نیمی از جمعیت شاغلان را زنان تشکیل می دهند. لذا زنان در جامعه با هدف توسعه، نقش حساسی ایفا می کنند، از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می گردند (اجتماعی و هاشمی، ۱۳۸۸).

زنان، بخشی از جامعه انسانی اند که در حوزه ایمان و کمال، تفاوتی با مردان ندارند و گاه به چنان مقامی دست می یابند که مردان باید از آنان درس تقوا، شجاعت، دیانت و خضوع در برابر پروردگار یاد بگیرند. قرآن کریم در یک دعوت عمومی می فرماید: یا ایها الذین آمنوا، و راه کمال را با استمرار حرکت در مسیر ایمان، برای هر زن و مرد ترسیم می کند و مثال هایی از افراد نمونه را که در آن هم سخن از مرد است و هم زن برای عبرت افراد جامعه مثال می زند تا راه صعود به قله بلند ایمان برای زن و مرد روشن تر شود. زنانی از همین جامعه دعوت شده بوده اند که با تربیت نفس خویش و حرکت در راه رضایت محبوب، چنان ذوب در معشوق شوند که از آنان باید به عنوان الگو نام برد. زن موجودی است مزین به اسرار و شگفتیهای فراوان و در سایه این شگفتیها زندگی عالم بشریت در تکاپو و تداوم است. زنان دارای لطافت و ظرافت و احساس فوق العاده زیبایی هستند که این خصوصیت و اوصاف آنان سبب برجستگی و سرآمدی آنها نسبت به دیگر موجودات شده است. کلمه "زن" از "زادن" و "زاییدن" و "اضافه شدن" آمده است که معنی زندگی بخش و زنده بودن می دهد. زن همواره با توجه به تمدن در دوره های مختلف در طول تاریخ دارای ارزش و احترام بوده و از دیر باز جایگاه و پایگاه متغیری در جهان داشته است. زنان در پیشرفت تمدن ها و ترقی فرهنگ ها پا به پای مردان تلاش کرده اند. زن موجودی است مهم و برای دستیابی به کمال نیازمند وجود اوست و همینطور برعکس، زیرا هر کدام بدون دیگری ناقص هستند و تنها در کنار هم میتوانند به کمال برسند. زنان در طول تاریخ گاه مورد احترام و ارزش بوده و گاهی مورد ظلم و بیمهری قرار گرفته اند. اسلام بت جاهلانه مردگرایی را شکسته و ضمن احترام کامل به خصوصیات و عواطف و احساسات زنان، راه رشد و تعالی آنان را در تمامی عرصه ها گشوده است. برگه های زرین زمان یکی پس از دیگری فرومیریزند و تاریخ کوله بار فراگرد راهش را به پیش میبرد. در پژوهش حاضر، هدف گذری کوتاه بر نگاه های مختلف به زن در طول تاریخ می باشد (حیدری و ابراهیمینسب، ۱۳۸۹).



زن مسلمان از دیدگاه اسلام

زن در تابلویی که قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره احزاب ترسیم میکند، نیمه واقعی امت اسلامی است. و سهم او در طی مدارج انسانی چون نقش و سهم مردان، تعیین کننده است. این نکته را پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله - در پاسخ اَسْمَاء دختر عمیس و دیگر زنان مدینه گوش زد کرده بود. علامه طباطبایی تأکید می کند زن از برکت اسلام مستقل به نفس و متکی بر خویش گشت، اراده و عمل او که تا ظهور اسلام گره خورده به اراده مرد بود، از اراده و عمل مرد جدا گردید و از تحت ولایت و قیمومت مرد درآمد، و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمت خود و در همه ادوارش، چنین مقامی به زن نداده بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۱۴). دیگر متفکران مسلمان نیز بر این تحول و تغییر شگرف اسلامی تأکید دارند (مطهری ۱۳۸۳، ج ۱۹/۸۱؛ نوال سعداوی و هبه رئوف، ۷۱-۶۷: ۱۳۸۴). طبق روایت صحیح بخاری و مسلم، عمر بن خطاب خلیفه دوم نیز، تفاوت و تغییر رویکرد عرب جاهلی و جامعه محمدی را -صلی الله علیه وآله- به زنان گوشزد کرده است. او به صراحت میگوید: «ما در دوران جاهلیت زنان را به هیچ می انگاشتیم و اسلام و قرآن بود که حقوق زنان بر مردان را به رسمیت شناخت...» در روایت دیگر، عبدالله فرزند عمر نیز تصریح میکند در عصر پیامبر (ص) از ترس آنکه در باره ما وحی نازل شود، زبان و رفتارمان را نسبت به زنان مهار میکردیم (عزیزی، ۱۳۹۴).

هنگامی که نور اسلام درخشیدن گرفت، زن را از افکار جاهلی خلاصی بخشید و به عروج ملکوتی و افق های روشن نایل گردانید. آری، زن حقیقتی است که در طول تاریخ فراز و نشیب های فراوانی تحمل کرده و از زنده به گور شدن تا خدایی شدن را به خود دیده است. آنگاه که اسلام در آسمان تاریخ جاهلیت درخشید، به زن عزت بخشید. فرزند دختر را حسنه و برکت خواند و زنان را ریحانه معرفی کرد. زن غیر از حقیقت انسانی، چهره های مختلف دیگری را نیز در خود نهفته دارد که باید آن جلوه های مختلف کشف و آن صورت های گوناگون هویدا شود تا آن گونه که هست، شناسائی و معرفی گردد. زنان، بخشی از جامعه انسانی اند که در حوزه ایمان و کمال، تفاوتی با مردان ندارند و گاه به چنان مقامی دست می یابند که مردان باید از آنان درس تقوا، شجاعت، دیانت و خضوع در برابر پروردگار بگیرند. قرآن کریم در یک دعوت عمومی می فرماید: یاایها الذین آمنوا، و راه کمال را با استمرار حرکت در مسیر ایمان، برای هر زن و مرد ترسیم می کند و مثال هایی از افراد نمونه را که در آن هم سخن از مرد است و هم زن برای عبرت افراد جامعه مثال می زند تا راه صعود به قله بلند ایمان برای زن و مرد روشن تر شود (حیدری و ابراهیمینسب، ۱۳۸۹).

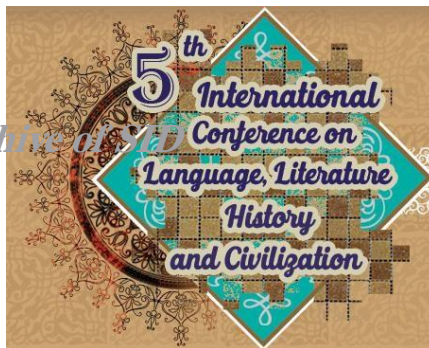
زنانی از همین جامعه دعوت شده بوده اند که با تربیت نفس خویش و حرکت در راه رضایت محبوب، چنان ذوب در معشوق شوند که از آنان باید به عنوان الگو نام برد. در این راستا، آسیه بانویی نمونه و الگویی برای زن و مرد در نفی



ستمگری، شرک و کفر و نیز گرایش به توحید و یکتاپرستی است. درحقیقت هر کس در اثبات این حقیقت تلاش کند، ظلم را درهم شکند و برای رسیدن به مقام قرب الهی استقامت ورزند، الگو است. آسیه در خانه ای زندگی می کند که صاحب آن خانه (فرعون)، ادعای انا ربکم الاعلی دارد و شعار ما علمت لکم من الة غیرى سر می دهد و این زن در میان این ادعا و شعار، سخن از توحید می گوید و برای نفی بیدادگری، وحشیانهترین شکنجه ها را تحمل می کند، تا آنجا که نامش زینت بخش قرآن می شود. این درحالی است که فرعون مردی است که لایق نام انسان هم نیست. مریم، در میان بسیاری از مردان، چنان لیاقتی می گیرد که چون مادرش پس از تولد مریم به پروردگار می گوید: وانی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان، خدایا! من، این دختر و فرزندانها را از شر شیطان، به تو پناه دادم، خداوند پاسخش می دهد: فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ (سوره مبارکه آل عمران آیه ۳۷) پس خداوند، او را به نیکویی پذیرفت. در صورتی که پروردگار درباره سایر مردم می فرماید: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (سوره مبارکه مائده، آیه ۲۷)، اینجا سخن از پذیرفتن عمل است و در خصوص حضرت مریم، گوهر ذات عامل قبول می شود. مریم یک زن است که پروردگار او را می پذیرد و در موردش می فرماید: وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۶)، هرگز پسر، جوهره این دختر را ندارد و هرگز از مرد، کار این زن بر نمی آید. مرد، بدون زن نمی تواند فرزندی به دنیا آورد. مریم بدون مرد، عیسی را به دنیا آورد و از او الگویی برای جامعه بشری ساخت. این یک خصلت زن است که بدون او، جامعه رو به نیستی می رود و با بودن اوست که موسی از آب، گرفته می شود و در دامان رشد می نماید تا راهبری شود که آن همه عظمت را مدیون مادر خویش است. خود پیداست که زن، با سیر در مسیر الهی، لایق دریافت وحی می شود و این لیاقت، خود گواهی بر مدعای تساوی زن و مرد در پهنه ایمان و تقواست. آدم خلیفه الله نبود، بلکه مقام انسانیت، مشخصه خلیفه الله است و انسانیت به مرد یا زن بودن نیست. گاه مرد بر زن ممتاز می شود و گاه زن بر مرد، گاه مردی برای سایر مردان و گاه یک زن برای سایر زنان، الگو می شود. درحقیقت همه این نمونه ها، الگو برای مردمند. چه این که مریم، آسیه، الگوهایی برای جامعه انسانی اند و همه از زن و مرد باید از آنان درس معرفت و دین و ایمان بگیرند و آنگاه که زنی فاطمه شد، هم برای مردان و هم برای جامعه زنان الگوست و برای همه نیز پیروی از فاطمه (س) ارزشمند است و زنانی که از فاطمه (س) تبعیت کنند، خود نیز نمونه هایی از مردم نمونه اند که گاه رتبه های بالاتر از مردان می یابند و مردان نیز باید از آنان الگو بگیرند. (حیدری و ابراهیمینسب، ۱۳۸۹).

جایگاه زن در تاریخ اسلام

یکی از موضوعهای مهمی که در باره نقش تقلیل گرایانه زن مسلمان در تاریخ، به کمک فهم ما می آید، محتوا و دامنه اطلاعات مربوط به زنان است که ادبیات مکتوب تاریخی ما، در اختیار قرار میدهد. آنچه در منابع تاریخی و تراجم و رجال سده های سه تا چهارده هجری دیده می شود، در قیاس با تاریخ فراگیر مردان، به استثنای شماری از همسران



و دختران پیامبر- صلی الله علیه وآله- و شمار اندکی دیگر از زنان نامدار، صرفاً اشارهای کوتاه و مختصر به زنان راوی، زنان رجال دینی و سیاسی یا زنان یک قبیله و قوم خاص و یا برخی زنان مشهور، خصوصاً زنان شاعر و سخنور و خنیاگر. این نکته را در چند اثر کهن و مهم تاریخی مرور می کنیم:

عمر بن شبه نمیری بصری (ف 262ق) تنها در جلد چهارم کتاب تاریخ المدینه، ذیل تاریخ زندگی عثمان به جایگاه و نقش شماری از شخصیت های زن صدر اسلام؛ از جمله، صفیه ام المؤمنین، ام حبیبه ام المؤمنین، عایشه، نائله همسر عثمان، همسر مالک اشتر، اسماء بنت ابیبکر، و أسماء دختر عمیسی اشاره کرده است. بازتاب انبوه اخبار نقش زنان سده اول هجری با اخبار زنان سده دوم و سوم در تاریخ محمد بن جریر طبری (ف ۳۱۰ه) قابل مقایسه نیست.

اخبار زنان در کتاب المنتخب من ذیل المذیل طبری نیز همین تفاوت را نشان می دهد. این کتاب که پیوست تکمیلی بر تاریخ بزرگ وی است، چکیده گونه ای است بر اخبار زنان صدر اسلام در طبقات ابن سعد که در آن به شماری از همسران، دختران، عمه های پیامبر(ص) و تعدادی از زنان مهاجر، و زنان راوی پیامبر(ص) اشاره کرده است.

جلد چهارم کتاب عیون الاخبار ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه النحوی الدینوری (ف 276ق) در باره زنان است. این بخش یک جنگ ادبی، تاریخی، اخلاقی و رفتارشناختی درباره زنان است. رویکرد عمومی این مطالب درباره جامعه زنان چندان افتخار آمیز و غنی نیست. در کتاب المعارف، ابن قتیبه نیز اطلاعات تاریخی محدودی در باره مادر بزرگان پیامبر(ص)، همسران و دختران آن حضرت و نیز همسران، مادران و دختران خلفا و برخی از زنان معروف مانند سمیه، مادر عمار می توان یافت.

کتاب الاصابه ابن حجر، دائرة المعارف بزرگ تاریخ و تراجم زنان صدر اول به شمار می رود. او در این کتاب به تفصیل بی سابقه در باره تمیز زنان صحابه از دیگران پرداخته و آگاهی هایی در باره زنان ارائه کرده است. گزارش ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب، نشان می دهد راوی معتبر احادیث در جوامع اصیل اهل سنت هستند. در مجلد 24 معجم رجال الحدیث مرحوم آیت ا... خوئی نیز حدود 130 راوی زن شیعی به چشم می خورد. پر واضح است که این عدد با صدها راوی مرد در جوامع روایی شیعه قابل قیاس نیست.

جایگاه زن در قبل و بعد از اسلام را در دو بعد می توان مورد بررسی قرار داد:

۱. خانواده

خانواده در اسلام دارای اصالت و جایگاه بالایی است که در وضع حقوق، بقای خانواده بر منافع اشخاص مقدم است، به همین جهت در این بخش به سه مبحث ازدواج، طلاق، و چند همسری قبل و بعد از اسلام می پردازیم.

الف. ازدواج زنان

با رجوع به اسناد تاریخی متعدد، گزارشات اسف بار و تاریکی از وضعیت زن و خانواده در عصر جاهلی بدست می آید که یکی از آنها انواع ازدواج های ظالمانه عرب جاهلی است که زن در آن یا حق انتخاب نداشت و یا دارای کمترین حق انتخاب بوده است که یکی از آنها نکاح ضیین است که وقتی شوهر از دنیا می رفت پسر بزرگ آن مرد، زن را به تصاحب خود در می آورد یا با او ازدواج می نمود یا مانع ازدواج او می شد تا زن بمیرد و میراث او را تصاحب کند، اما با ظهور اسلام همه این رسوم جاهلی کنار زده شد و دختر حق انتخاب پیدا کرد، البته این حق رأی در دختران باکره به دلیل نداشتن تجربه یا غلبه عواطف در امر ازدواج به اجازه ولی منضم شده است تا زندگی زناشویی استحکام بیشتری یابد. نکته قابل توجه اینکه بر خلاف سنت های جاهلی که ولایت بر زن به دست پدر، برادر، عمو و یا پسر عمو و گاهی مادر بود، در اسلام ولایت دختر باکره تنها به دست پدر و جد پدری داده شد تا دایره آزادی زن گسترش یابد، همان، ۱۳۹۰، ص ۴۱) اینکه قرآن می فرماید: مردان بر زنان قیمومت دارند (به معنای بردگی زنان نیست چرا که قیم به کسی می گویند که به امور دیگری می پردازد) ابن منظور، ۱۴۰۵).

ب. طلاق

قبل از اسلام حق طلاق منحصر به مرد بود و به آسانی انجام می شد و غالباً از روی غضب و جهالت و با هدف تنبیه یا انتقام جویی از زن و قبیله او صورت می گرفت، به طوری که مرد در مورد زنی که می خواست طلاق بدهد، میگفت: (انا لاعب بها حتی تذوق الذلّه؛ با سرنوشتش بازی می کنم تا ذلت را به او بچشانم) در این حالت مرد پیش از اتمام عدّه به زن رجوع می کرد و دوباره طلاق می داد و زن را در بلا تکلیفی نگه میداشت، (بلاذری، ۱۴۱۷) اما اسلام افزون بر سخت گیری در امر طلاق، آن را مبعوضترین حلال و آخرین راه حل معرفی نمود و شرایط زیادی برای آن قرار داد تا این امر به دور از عصبانیت و هیجان، و بر پایه عقل و مصلحت انجام گیرد و این حق را به زنان نیز اعطا نمود و در مواردی مانند ناتوانی جسمی یا روحی مرد می توانند از این حق استفاده کنند (کریمی، ۱۳۸۵).

ج. دلایل ممنوعیت چند شوهری

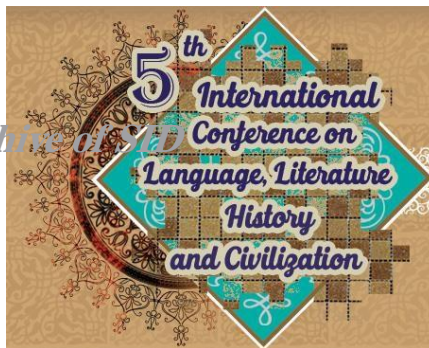
۱. چند شوهری نه با طبیعت مرد موافق است و نه با طبیعت زن: از نظر روانشناسی تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایشها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روانشناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا» میباشند و فطرتاً از تنوع همسر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد میباشند و تنوعگرایی در زنان، نوعی بیماری است ولی مردان ذاتاً تنوعگرا و «چند زن گرا» میباشند و چنان که میدانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگیها و خصلتهای ذاتی انسان وضع گردیده است.
۲. چند شوهری با اصل اطمینانپذیری مخالف است: علاقه به فرزند امر طبیعی و غریزی بشر است. بشر به طور طبیعی میخواهد توالد و تناسل کند و رابطهاش با نسل آینده و گذشته مشخص و اطمینانبخش باشد. میخواهد

بداند پدر کدام فرزند است و فرزند کدام پدر است. میگویند گروهی از زنان گرد آمدند و به حضرت علی - علیه السلام - گفتند: «چرا اسلام به مردان اجازه چند زنی داده، اما به زنان اجازه چند شوهری نداده است؟ آیا این امر تبعیض ناروا نیست؟» حضرت علی - علیه السلام - دستور دادند ظرفهای کوچکی از آب آوردند و هر یک از آنها را به دست یکی از آن زنان داد پس دستور داد همه آن ظرفها را در یک ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود، خالی کنند و آنان چنین کردند آن گاه فرمود: «اکنون هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنید، اما باید هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف خود داشته بردارد.» گفتند: «این چگونه ممکن است؟ آنها با یکدیگر ممزوج شدهاند و تشخیصشان ممکن نیست.» حضرت فرمود: «اگر یک زن چند شوهر داشته باشد، خواه نا خواه با همه هم بستر میشود و بعد آبستن میگردد. چگونه میتوان تشخیص داد که فرزندی که به دنیا آمده، از نسل کدام شوهر است؟» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵).

۲. جامعه: همان گونه که بیان شد زنان در زمان جاهلیت جایگاه والایی نداشتند و جنس درجه دو محسوب می شدند و از حقوق بسیاری محروم بودند، لذا در این بخش به نقش اسلام در پررنگ کردن حضور زنان در جامعه، با دو موضوع بیعت و امان دادن می پردازیم.

الف. بیعت: بیعت از مهمترین و موثرترین جلوه های مشارکت سیاسی در صدر اسلام است و به معنای رأی دادن به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نیست بلکه بالاتر از آن به معنای عمل کردن به فرامین و حمایت از شخص ایشان با جان و مال است، و اهمیت آن به قدری است که قرآن می فرماید: (خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد) (در آیه دیگر می فرماید: (کسانی که با تو بیعت می کنند) در حقیقت) تنها با خدا بیعت می نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست... و آن کس که نسبت به عهده که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد)، برای درک بهتر اهمیت و ارزش بیعت در صدر اسلام می توان به تأثیر رأی گیری های امروزه توجه نمود که باعث بقاء یا تغییر حکومت ها می شود و سرنوشت ملت ها را تعیین می کند، به همین جهت صاحب نظران ارزش برخی از این بیعت ها را به اندازه جنگ بدر دانسته اند (الجوزی، ۱۴۱۵).

ب. امان دادن: پناه دادن به مخالفان، یکی دیگر از جلوه های مشارکت سیاسی است که در صدر اسلام به دستور این آیه قرآن که می فرماید: (اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست، او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود)، اجازه آن به مؤمنان داده شد و زنان نیز چون مردان از این حق بهره مند گردیدند و حق استفاده از این ظرفیت سیاسی را پیدا کردند، و زنانی چون امّ هانی و زینب دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از این حق استفاده کردند و افرادی را که می خواستند پناه دادند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز امان آنها را پذیرفت و این حقی است که امروزه دمکرات ترین حکومت ها نه برای



زنان بلکه هنوز برای عموم مردان خود نیز پذیرفته اند. اما اسلام به خاطر جایگاه بالایی که برای هر مسلمان از هر جنسی که باشد قائل است این حق را برای آنان به رسمیت شناخت.

در تاریخ اسلام همواره زنان در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی نسبت به مردان، در جایگاه پایین تری بوده اند. عوامل مختلف دینی و عرفی بسیاری باعث عدم مشارکت فعالانه زنان در امور سیاسی و دینی در جهان اسلام در طول قرون بوده و مسائل بغرنج و پیچیده مرتبط با این امر، همواره مورد بحث دانشمندان نظام های مختلف عقیدتی و اجتماعی بوده است. در مقام مقایسه، زنان در بین فرق و حکومت های مختلف اسلامی، در بین فاطمیان و اسماعیلیان در موقعیت های دینی و سیاسی، جایگاه متفاوت و نسبتا والاتری داشته اند. این نکته از نوشته های بعضی گروه های اسماعیلی بر می آید که وضعیت زنان در نزد اسماعیلیان از جهت حقوق اجتماعی، در مرتبه ای بالاتر از زنان هم عصر خود نزد فرق و ملت های دیگر بوده است. آنان دارای آزادی نسبی بودند و همین آزادی موجب شده که در چشم متعصبان سنی مذهب به هرزگی و فسق متهم شوند (لوئیس، ۱۳۷۰: ۱۴۱).

نقش زنان در تمدن اسلامی

اگر چه تعداد فراوانیهای این معرف کم است اما با توجه به معانی و اوصاف که در گفتار حضرت امام (س) درباره نقش اساسی و ویژه زن در جامعه وجود دارد. میزان اهمیت این معرف بسیار است. زنان سرچشمه صلاح و یا فساد در هر جامعه ای هستند و لذا نقش آنها در جامعه بالاتر از نقش مردان است. زیرا آنها علاوه بر اینکه خود در تمام ابعاد سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فعال هستند، قشرهای فعال را نیز در دامن خود تربیت می کنند، آنها می توانند انسانهایی تربیت نمایند که دارای استقامت و برخوردار از ارزشهای والای انسانی باشند و یا درمقابل انسانهایی سست عنصر و غیر انسان تربیت کنند، پس هم صلاح جامعه و هم فساد آن در دست زنان است. و در یک جامعه اسلامی زنان متعهد اساس آن ملت و جامعه هستند (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

به طور کلی نقش زنان در تمدن اسلامی را می توان چنین بررسی نمود:

۱- انگیزش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی: همانطور که گفته شد زنان در موضوعات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که اباد تمدن اسلامی به شمار می روند؛ از طریق جهت دهی انگیزش ها، تاثیر بر اندیشه ها و تغییر رفتارها و مقیاس های خانواده، جامعه و جهان نقش آفرینی می کنند. زنان با تحریک نظام احساسات و ایجاد انگیزه در جهت پیروزی حق بر باطل ابتدا بر اعضای خانواده خویش و در گام بعد بر افراد جامعه در سطح اجتماع، به زمینه سازی در جهت تحقق انقلاب اسلامی گام برداشتند که می توان این امر را ذیل انگیزش سیاسی زنان در سطح جامعه،

خانواده قرار داد. نقش آفرینی زنان از طریق تاثیر بر موازنه قدرت بین اسلام و کفر به نفع اسلام نیز از مصادیق انگیزش سیاسی زنان در مقیاس جهانی یاد می شود (یاسری و اخوان نیلچی، ۱۳۹۶).

۲- اندیشه دهی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی: یکی از عوامل زمینه ساز تمدن اسلامی هماهنگی میان بینش و اندیشه انسان های تراز انقلاب اسلامی با ارزش های دینی و آرمان های والای انقلاب اسلامی می باشد. براین اساس زنان علاوه بر تهییج و تشویق اراده های انسانی نقش مهمی در آگاهی بخشی و ارتقا سطح درک افراد جامعه نسبت به تمایز وضع موجود و مطلوب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جهت شکوفایی تمدن اسلامی ایفا می نمایند (همان، ۱۳۹۶).

۳- تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی: آثار نخستین نویسندگان مسلمان در باره زنان، نشان می دهد که اهل علم، به نقش اجتماعی زنان؛ به ویژه نقش فکری و علمی آنان، توجه ویژه داشته اند (عزیزی، ۱۳۹۴). توجه ستودنی مورخان و اخباریان سده های نخست به تک نگاری های تاریخ ادبی و اجتماعی زنان، نشان از نوعی تحریک و نشاط اجتماعی زنان در این دوران ها دارد؛ نشاطی که از سویی، نقش اجتماعی، علمی، فرهنگی و هنری آنان را به نمایش گذاشت و از سوی دیگر، روایان و مورخان را به ثبت و ضبط آن نقش واداشت. در چنین شرایطی، می توانست تمام یا بخشی از این ثبت و ضبط با همه مزیت هایی که داشت، به دست توانمند زنان اتفاق بیفتد و دست کم، آنان نیز زمامداران روایت و تاریخ نگاری جامعه خویش باشند؛ اما چنین نشد و چنانکه گفتیم، این مردان بودند که در فضای شور و نشاط تدوین و شوربختانه در «غیبت کبرای» زنان، از نیمه قرن دوم به روایت و ثبت نقش زنان پرداختند (همان، ۱۳۹۴).

۴- انقلاب اسلامی ایران: اسلام برخلاف جوامع و تمدن جاهلی که زنان را حقیر و ضعیف و دون شمرده و آنان را در خدمت ابتذال و فساد گرفته بود، به زنان، شخصیتی با کرامت و مقامی والا بخشید. این مقام و منزلت، توأم با فداکاری و ایثار، در پرتو انقلاب اسلامی تجلی یافت و عطر شکوفایی این موجود بزرگوار با فضیلت، جهانیان را به شگفت آورد. زن مسلمان ایرانی نیز در این سال های نبارزه، همگام با مردان در جهاد و مبارزه با طاغوت بود و هر چه به سال ۱۳۵۷ نزدیک می شد بر تعداد و بر شدت فعالیت زنان افزوده می شد. این حضور زنان در عرصه انقلاب اسلامی تا آنجاست که از سوی خبرگزاری ها و تحلیل گران، انقلاب اسلامی به «انقلاب چادرها» نام گرفت (یاسری و اخوان نیلچی، ۱۳۹۶).

۵- همکاری زنان در بنای پایگاه فعالیت سیاسی: زنان صحابی رسول اکرم (ص) (در امر ساختن مسجد پیامبر) (ص) پایگاه فعالیت دینی و سیاسی رسول الله (ص) نیز شرکت کردند، این مطلب در برخی از منابع آمده در کتاب «کاشف الاستار عن زوائد البزار» آمده: زنان در حمل سنگ های بنای مسجد شبها مشارکت داشتند و مردها در

روز و این مطلب مشارکت سیاسی، اجتماعی و عبادی زنان بود که تأمل در آن نشان می‌دهد که امری بسیار مهم بود، خصوصاً پس از دوران جاهلیت عرب که زن را تحقیر میکرد و در امور مهم دخالت نمی‌داد. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در اسلام زنها با حفظ حجاب اسلامی و جداسازی محیط از مردان اینگونه فعالیت سیاسی، اجتماعی و دینی داشتند (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۲۲۳).

۶- نقش زنان در جنگ‌ها: بسیاری از زنان صحابی پیامبر اکرم(ص) در جنگ‌ها برای کمک به لشکریان، آب رساندن به سربازان و مداوا نمودن زخمیها شرکت میکردند و از این راه نیز حضور خود را در همراهی با رسول خدا(ص) و حمایت از دین اسلام و حکومت اسلامی ابراز میداشتند. نمونه‌هایی از زنان مسلمان صحابی رسول اکرم(ص) عبارتند از: «ام ایمن خدمتکار مؤمن و باتقوای پیامبر(ص) که در غزوه احد و خیبر شرکت داشت» (ر.ک. ابن سعد، بی تا: ج ۸، ص ۴۲۲). «ام سلیم که در جنگ حنین برای دفاع از خود و کشتن مشرکان خنجر به دست گرفت. او در جنگ احد نیز حضور داشت» (همان، ص). «ام عطیه نسیبه دختر حارث از بزرگان بانوان صحابی رسول خدا(ص) بود که در بسیاری از غزوها همراه پیامبر اکرم(ص) شرکت داشت» (همان، ص ۴۵۶). «لیلی غفاری از اصحاب پیامبر اکرم(ص) و (امیرالمؤمنین) ع (از مجاهدین جنگجو بود که همراه رسول خدا(ص) برای مداوای مجروحین و مراقبت از بیماران در جنگها شرکت داشت» (غروی، ۱۳۷۵: ص ۳۱۲).

۷- نقش شهادت طلبی زنان در نهضت اسلامی و حکومت اسلامی در حصول پیروزی: روحیه شهادت طلبی و جانفشانی زنان موجب ناتوانی قوای بیگانه در مقابله ملت ایران و به ثمر رسیدن نهضت اسلام شد. در واقع پیدایش روحیه شهادت طلبی همان تغییر در روحيات و تعلقات روحی است که در عینیت جامعه، در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ... جامعه نقش تعیین کننده ای دارند (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

۸- جهاد مالی و امداد اجتماعی زنان در نهضت و حکومت اسلامی: جهاد مالی و پیشقدم بودن زنان مسلمان در این امر، برای مستضعفین، مستمندان و آوارگان و نیز خدمت به بیماران و معلولان یکی دیگر از بخشهای فعالیت زنان در جمهوری اسلامی است. و ارزش فعالیت‌های زنان در این زمینه از ارزش فعالیت‌های مردان در این امور بیشتر است و یکی از بهترین تحولات ناشی از انقلاب اسلامی است (همان، ۱۳۸۹).

حرکت های سیاسی مهم در تمدن اسلامی

۱- حضرت زهرا(س): ایشان با خلیفه غاصب که خود را جانشین پیامبر(ص) معرفی میکرد، بیعت نکرد بیعت نکردن آن حضرت و همسرش، سبب خشم غاصبان و در نتیجه مضراب شدن و سقط جنین و بالاخره شهادت فاطمه(س) شد (ر.ک. طبری، بی تا: ج ۲، ص ۴۴۳؛ ابن قتیبه، ۱۳۲۲: ق ص ۱۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳ق: ج ۲، ص ۲).

۲۰. (آن حضرت در سخنان گله آمیز خود خطاب به زنان انصار که برای احوالپرسی وی آمده بودند، فرمود: « بخدا قسم صبح کردم درحالیکه در نظر من دنیای شما مکروه و مبغوض است و مردان شما رادور افکندم زیرا آنها را دشمن خویش یافتم پس از آنکه آنها را امتحان کردم... من قلاده خلافت و غضب فدک و غیر آن را برگردن ایشان انداختم و ننگ این کردار زشت مخصوص ایشان است و همچنین باشد مثله شدن و مجروح شدن و ملعون گشتن و به سخط الهی مبتلی شدن و در زمره ظالمان در آمدن که سزاوار این قوم است که منصب خلافت را از مرکز خود و امامت را از اهلیت رسالت و قواعد متین نبوت و محل نزول امین وحی و حاذق به امر دنیا و دین این امت را غضب کردند. ... » (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق ج: ۴۳، ص ۱۵۹).

۲- همسران پیامبر(ص) : در قضیه حدیبیه، هنگامی که رسول الله(ص) از مسئله حدیبیه فارغ شدند، به اصحاب فرمودند: برخیزید و شتر نحر کنید و سر بتراشید. راوی گوید: کسی اطاعت نکرد و انجام نداد و حضرت سه بار تکرار کردند، لکن هیچ کس برنخواست. رسول خدا(ص) نزد ام سلمه رفتند و نظر او را درباره چگونگی شرایط موجود پرسیدند، پیشنهاد او مؤثر افتاد و امور رسول الله(ص) انجام شد. (ر.ک. طبری، بی تا: ج ۱، ص ۶۳۶؛ کحاله، ۱۴۰۴ق ج: ۵، ص ۲۲۲). این مشورت نشانگر مؤثر بودن رأی ام سلمه در امور سیاسی است.

این بانوی گرامی در غزوه «خیر» فتح مکه، حصاره الطائف، «غزوه هوازن»، «تقیف» و بالاخره در حجه الوداع و بدنبال آن در واقعه تاریخی غدیر خم و مسئله بیعت با امیرالمؤمنین، همراه رسول خدا(ص) بود. پیامبر گرامی اسلام(ص) که پیوسته غم اسلام و مسلمین را به جان خریدار بود، در آخرین ساعات از طول عمر مبارکش وسیله نوشتن می طلبد تا آنچه را برای حفظ امت اسلام لازم میدانند برای آنها بنویسد و آنان را برای همیشه از ضلالت و گمراهی بدور سازد، لکن اطرافیان و در رأس آنها عمر جوسازی میکند و مانع آوردن ابزار نوشتن میشوند. درحالیکه همسران پیامبر(ص) از پس پرده میگویند: آنچه را رسول الله(ص) خواسته فراهم آورید.

(ر.ک. کاتب واقعی، بی تا: ج ۲، ص ۲۴۳؛ بخاری، بی تا: ج ۴، ص ۷؛ ابوریه، بی تا: ص ۵۲). این جریان شاهد بر التزام زمان به اطاعت از رسول الله(ص) رهبر جامعه و اعتراض آنها به اولین انحراف سیاسی است.

همسران پیامبر(ص) که سالها شاهد زحمات و غمخواری های رسول خدا(ص) بودند میدانستند که خواسته آن حضرت به نفع مردم است، به همین سبب تأکید در اطاعت آن حضرت داشتند. «ام سلمه» همسر پیامبر اعظم(ص) از شاهدین آخرین لحظات حیات رسول الله(ص) (بود. (طبری، بی تا: ج ۲، ص ۹۸). وی پس از رحلت آن حضرت همچنان در بیعتش با رسول خدا(ص) پا بر جا ماند و یاری دهنده وصی پیامبر(ص) و دشمن و ستیزه جویان آن حضرت بود و خط سیاسی اش تغییر نکرد، ام سلمه بر حق بودن زهرا(س) در قضیه فدک را گواهی

داد و به سبب این شهادت، ابوبکر و عمر یکسال خرجی او را قطع کردند. (ر.ک. محلاتی، بی تا: ج ۲، ص ۲۹۴، ۲۵). (این بانوی گرامی در دوران خلافت چهار خلیفه پس از رسول الله (ص) به مناسبت وقایع سیاسی، بارها احادیثی از پیامبر (ص) نقل کرد تا گمراهان و مشتهبان را هدایت و رهبری کند. ام سلمه و «میمونه» از همسران پیامبر (ص) هستند که خلافت اولی و دومی را نپذیرفتند و با بیان احادیث پیامبر اکرم (ص) دیگران را به حمایت از علی بن ابیطالب (ع) میخواندند. ام سلمه برای نصیحت عثمان و اصلاح سیاست به او گفت: «ای فرزند! چیست که میبینم رعیت تو از تو گریزان شده اند و از جناح و حزب تو روگردان شده اند. راهی را که پیامبر دوست میداشت درنگذر» وی برای حمایت از امام علی (ع)، «ابو ایوب انصاری» را تحریض به رفتن بسوی علی (ع) وادار کرد. (ر.ک. طبری، بی تا: ج ۲، ص ۵۳۴). همچنین فرزند خویش عمر را توصیه کرد که پیرو راه علی (ع) باشد و خود همواره حامی و طرفدار فرزندان امام علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بود. (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۵ق ج: ۵، ص ۲۴۹).

۳- حرکت های سیاسی حضرت زینب (س) و بانوان کربلا: حضرت زینب (س) پس از مادر بزرگوار خود الگو و اسوه برای همه زنها و مردها در حرکت و قیام به دنبال امام و رهبر خود بود. آنگاه که امام حسین (ع) برای مقابله با یزید و ابن زیاد، مناسک حج را ناتمام رها فرمود و رهسپار سرزمین عراق گردید؛ زینب (س) نیز اعمال حج را به پایان نرسانده به همراه امام و رهبر خویش عازم عراق شد با آنکه میدانست، سرنوشتی سخت و دردآور در انتظارشان است. وی از زمان طفولیت شاهد رنج و ظلم وارده بر مادرش زهرای اطهر و غصب حق ولایت پدرش علی بن ابیطالب (ع) و خدعه ها و ظلم های دستگاه حاکم بر برادرش امام حسن (ع) و مصیبت عظمای کربلا و بی حرمتی ها و تعرضها به ساحت خاندان رسالت بود، پس از واقعه کربلا و اسیر شدن در دربار ابن زیاد و یزید که دارای بیشترین قدرت و زور دوران بودند و کسی در برابر آنها جرأت سخن گفتن نداشت، علی رغم مصیبت های شدید وارد شده بر آن حضرت که هر فرد سالم را به فراموشی و بهت وامیدارد، بسیار هشیارانه، عالمانه، با فصاحت و شجاعت بود که همگان را به تعجب انداخت. او در کلامش علاوه بر یادآوری حق برادر، پدر و جدش، چنان سخن گفت تا دل های خفته را تکانی دهد و از خواب غفلت بیدار کند تا در آینده جنبش های مفید سیاسی پیاخیزد. در حال اسارت بدست ظالمان، چنان آنان را مفتضح کرد که ابن زیاد و یزید قصد کشتن آن حضرت را کردند. زینب (س) همچون پدرش امیرالمؤمنین چنان با فصاحت و بلاغت سخنرانی فرمود که پس از سخنرانی آن حضرت دربار به لرزه درآمد. آن حضرت (س) در برابر ابن زیاد به حمایت از پیشوا و رهبرش، چنین فرمود: «ای پسر زیاد وای بر تو تا کی با لباس نخوت و گمراهی به سوی ما میتازی اگر برادرم طلب خلافت بنماید هر آینه جای تعجب نباشد. چه آنکه میراث جد و پدر خود را خواسته، سزاوارتر به منصب خلافت است از تو...» (ر.ک.

همان، ج، ۳، ص ۱۴۲. (زینب)س (در بارگاه یزید چنان سخنرانی فرمود که درباریان و شامیان به سرافکندگی و پشیمانی افتادند و یزید با تمام قدرت و ترسی که در دل اطرافیان داشت، در سراسر گفتار آن حضرت، گوش بود.

جایگاه و نقش زنان در بیداری تمدن اسلامی

ادیان الهی بر نقش زنان در صحنه خانوادگی و اجتماعی تأکید کرده و او را مکمل مردان در نقش آفرینی جهت سیر تمدن بشری می‌شناسند. مکتب اسلام در پرتو راهنمایی‌های قرآن و سنت نبوی و عترت رسول مکرّم اسلام به زن آن چه را که شایسته‌ی او بود اعطا نمود؛ و شرایط را به گونه‌ای فراهم آورد که زن بتواند با حفظ شوون اسلامی و انسانی و با توجه به استعدادهای به ودیعت گرفته شده، در تمام میدان‌ها که نیاز به حضور اوست نقش ایفا کند. از دیدگاه قرآن همکاری در سازندگی جامعه از طریق فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بر دوش هر دو جنس زن و مرد نهاده شده و از شاخصه‌های ایمانی آنان به شمار آمده است: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون ب‌المعروف و ینهون عن المنکر» (توبه/۷۱). این فریضه عامل سازنده‌ی افراد جامعه و بزرگ‌ترین قیام‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ اسلام بوده است. به موجب این فریضه، زن موظف است که نقش تربیت و اصلاح جامعه را داشته باشد. اصولاً از نگاه قرآن زن نقش محوری را در تربیت افراد خانواده و در نتیجه جامعه دارد. اگر خداوند قوام اجتماعی و اقتصادی جامعه را بر عهده‌ی مرد نهاده است، قوام تربیتی آن را بر دوش زن گذاشته زیرا زن کانون عاطفه در عالم هستی است (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

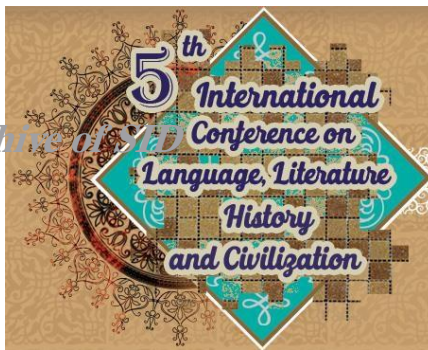
زنان صدر اسلام در شرایطی که در پرتو تعالیم ارزشمند اسلام نصیبشان شد، در پیشبرد قافله‌ی تمدن و بقاء فرهنگ اسلامی کمتر از مردان نبوده‌اند و کافی است (همان، ۱۳۸۹).

مهم‌ترین نقشی که زنان مسلمان در بیدارگری داشته‌اند نقش تربیتی در دو حوزه‌ی ذیل بوده است:

۱. ارائه‌ی الگویی مهدّب و آگاه از خود به عنوان زن کامل مسلمان و انسانی مبارز و آزاد؛

۲. تربیت فرزندان پاک، آگاه، مبارز و تشویق همسران به مبارزه.

اینک زنان مسلمان در منطقه بویژه مصر، لیبی، بحرین، تونس و یمن، همچون سمیه در مقابل دشمن سینه سپر کرده‌اند. زنان مصری با حضور پررنگ خود در میان تظاهرکنندگان و در جای‌جای مصر ثابت کردند آنچه غریبان در مورد انزوای زنان مسلمان می‌گویند دروغی بیش نیست. مشارکت زنان در انقلاب تونس، لیبی و یمن نیز توجه جهانیان را به خود معطوف کرده است. حضور زنان مسلمان نشانگر رهایی آنان از قید و بندهای عرفی و مادی غرب و قیام برای کسب آزادی از شر خودکامگان سیاسی است. غاد الغربی از مبارزان تونس درباره‌ی هدف از قیام گفت: «قیام اخیر ما نتیجه ستم‌هایی است که حکام سابق تونس به ملت روا می‌داشتند... دین اسلام به نحو احسن زن را تکریم کرد اما انسان از تعالیم دینی



خارج شد پس از این خروج، ما وارد صحنه ی سیاسی و اجتماعی شدیم تا نقش واقعی زن را نشان دهیم». در بحرین نیز انبوهی از زنان محجبه مسلمان در کنار دیگر هموطنان خود، خواستار سرنگونی خاندان آل خلیفه هستند. حتی می توان اذعان داشت که بیداری بحرینی ها، مردم قطیف و احساء با حضور زنان آغاز شد. بیداری اسلامی در زنان بحرینی نشانگر آگاهی آنان درباره نقش موثر و سرنوشت ساز خود در اصلاح جامعه خویش است. از جمله زنان برجسته ای که در این بیداری اسلامی علیه دولت آل خلیفه خروشیده است؛ خانم « آیات القرمزی » است. وی به واسطه سرودن شعرهایی که علیه آل خلیفه سرائیده، معروف و شناخته شده است. او در یکی از تجمعات در ۲۳ فوریه ۲۰۱۱، شعری انقلابی برضد آل خلیفه سرود که به خاطر آن دستگیر و شکنجه شد. سران استبدادی کشورهای تونس، یمن، مصر و بحرین به سرکوب حق طلبی زنان و کودکان در سطح شهر می پردازند که با این کار میخ بر تابوت حیات خود می کوبند (همان، ۱۳۸۹).

تشکل ها با ساختار جدید در ایران و در سایر کشورها نیز مشهود است از جمله عراق، حجاز و نجد، بحرین، یمن، اندونزی و... برای مثال سازمان اسلامی فاطیما در اندونزی، با هدف گسترش تعالیم اهل بیت (علیهم السّلام) در میان امت اسلامی تأسیس شده و توسط دانشجویان رهبری می شود و تاکنون آثار فرهنگی ای چون: شرح ادعیه ی اهل بیت (ع)، ارائه خدمات آموزشی، کتابخانه ای و... در این خصوص ارائه کرده است (زهرای پیشگاهی فر، ص ۲۷۳).

هبوط جایگاه علمی زنان مسلمان

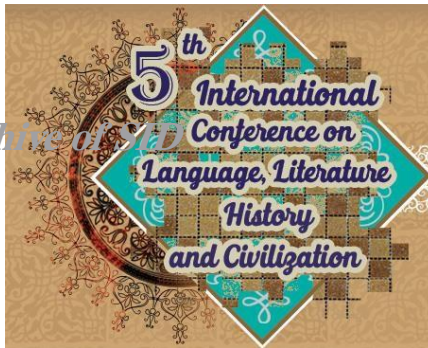
برخی بر این باورند که هبوط جایگاه علمی زنان و کوتاه شدن دست آنان از محیط ها و قلمروهای تولید دانش و ثروت، معلول طبیعت نابسامان این دوران هاست. رویکرد تقلیل گرایانه مکتب خلفا نسبت به زنان، برافروخته شدن آتش کشمکش ها و فتنه های سیاسی و مذهبی و فرقه ای، از یک سو و تکاثر و تفاخر و رقابت های آزمندانه دنیاطلبان از سوی دیگر، سبب شد تا استعداد آنان نادیده گرفته شود و سختی ها و رنج های مسیر دانش آموزی بر کام عموم دانشجویان؛ به ویژه زنان که همواره به حاشیه امنیتی و حمایتی بیشتری نیاز دارند، تلخ و تلخ تر آید. در چنین شرایط دشواری بود که جامعه زن مسلمان، کوشید تا هویت و معنویت خود را در پس نقاب زهد و پارسایی و تصوف صیانت کند (نک: سید الاهل، ۱۴۰۰: ۵۰). شماری از صاحب نظران، انسداد فکر و اجتهاد دینی، تشدید عصبیت مذهبی، حصر مذاهب و رشد روزافزون جریان های صوفیانه در میان نخبگان علمی را معلول این شرایط و نیز التهابات اجتماعی پدید آمده پس از تهاجم مغول و سقوط خلافت عباسی می دانند. نویسنده در جای دیگر، ذیل بررسی علل مذهب گرایی افراطی و انسداد باب اجتهاد، در باره برخی از این عوامل تفصیل بیشتری داده است (نک: عزیزی، ۱۳۸۴: 282-682).



برخی معتقدند برافروخته شدن عصیت قومی در جریان خلیفه‌گزینی سقیفه، سرآغاز گردش جامعه اسلامی از معیار کرامت برخاسته از تقوا و پارسایی، به معیارهای کرامت مبتنی بر قومیت و جنسیت بوده است. نظر عمر بن خطاب را در باره تحول جایگاه زنان در عصر پیامبر دیدیم؛ در ادامه همان روایت، بیدرننگ تأکید میکند ما اجازه ورود زنان را به هیچ یک از امور خود نمیدهیم «من غیر ان ندخلهن فی شیء من امرنا» (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴۶/۷؛ نیشابوری، بی تا: ج ۱۹۰/۴). نیز از عبدالله فرزند عمر نقل شده است که تا پیامبر بود، در باره زنان خویشتنداری می کردیم؛ همین که وفات یافت، زبان ما نسبت به زنان گشوده شد (ابن ماجه، بی تا: ج ۵۲۳/۱). شاید بتوان این دیدگاه را نقطه عزیمت دستگاه خلافت در تقلیل جایگاه و حقوق زن تلقی کرد. سخن توهینآمیز ابوهریره در پاسخ

اعتراض عایشه به اِفراط وی در روایت از پیامبر -صلی الله علیه و آله- (ابوریه، ۱۳۸۳ق: ۲۰۴) و نیز سرزنش عمر بن خطاب نسبت به زنان حاضر در خانه پیامبر (ص) که در برابر جسارت وی واکنش نشان داده و اصرار بر نوشتن آخرین وصیت آن حضرت داشتند، میتواند نشانهایی از این رویکرد واگشتگرایانه در آستانه وفات رسول الله (ص) باشد (ابن سعد، بی تا: ج ۲/۲۴۴). انس بن مالک که مدتی دستیار خانواده پیامبر بوده، با تأسف ابراز میدارد پس از پیامبر، چیزی از تعالیم و سنن آن حضرت، حتی نماز، به سلامت نمانده است. او در پاسخ به پرسش تعجب آمیز مخاطب، به صراحت میگوید: «ألیس ضیعتم ما ضیعتم فیها؛ آیا همان نماز را هم تباہ نکردید؟» (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۱/۱۳۴). این روایت و نمونه های زیادی از این دست، نشان می دهد پس از پیامبر (ص)، بسیاری از تعالیم و سنت های او؛ به ویژه سیره وی درباره زنان، دستخوش تغییر شد. برخی نیز به نقش عامل تاریخ نگاری زنان به دست مردان، به عنوان یکی از عوامل این هبوط اشاره کرده اند؛ ادبایاتی که به جانبداری از مردان و نکوهش زنان گرایش دارد. البته، واقعیت تبعیض آمیز حیات اجتماعی زنان و مردان حتی در دورانهای اساطیری، بر این نگرش تأثیر گذار بوده است (نک: حضرتی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۹؛ سجادی، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۸؛ کراچی، ۱۳۹۰: ص چهارده).

برخی بر این باورند که یک عامل مؤثر در رشد نایافتگی اجتماعی زنان، انگاره های تقلیلگرایانه سنتی عالمان دینی و توجیه و تفسیر خاص آنان از جایگاه و نقش اجتماعی زن بوده است. نگاه دوگانه فردوسی در شاهنامه، نگاه تحقیرآمیز و ابزاری به زن در سندباد نامه ظهیری سمرقندی و کیمیای سعادت غزالی و دیوان ناصر خسرو و قابوس نامه عنصرالمعالی این دیدگاه را به روشنی تأیید میکنند (نک: خلعتبری، ۱۳۸۸: ۸۸-۱۰۵). در این انگاره، هم ناتوانی زن قطعی انگاشته میشود و از این رو، توان و مسؤولیتش به درون خانه محدود میشود و هم حضور اجتماعی اش برابر با فساد انگیزی تلقی میشود (الهی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۷۰). میتوان گفت این رویکرد، عمیقاً در باور سنتی دیگری ریشه دارد؛ باوری که از یونان باستان تا اواخر رنسانس در اروپا و شبه قاره هند و حتی در میان مسلمانان قرون نخست دیده میشود.



در این باور، اساساً زن و علم غیرقابل جمعند و دانش، مذکر و نرینه است؛ مردان آن را دوست میدارند و زنان آن را نمی‌پسندند. آنان طبیعت زن را عامل بازدارنده از رشد علمی معرفی میکردند (جانعلی زاده، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۷). این گروه معتقدند زن در دستگاه آفرینش، کارگردان است تا بازیگر. او به اقتضای فیزیولوژی خاصش، درگیر وظایف طاقت فرسای مادری هنگام بارداری و پس از بارگذاری است و به اقتضای ساختمان مغزی و روحیه‌اش به گونهای آفریده شده است که در صحنه بازیگری و قهرمانی نبودن جزو ذات اوست و برای لذت بردن از زندگی نیازی ندارد که کارهای حماسی و قهرمانی کند. آری اگر فرایند بارداری و ضرورت‌های مادری به گونهای کنترل شود یا حتی به انحراف برود، زن نیز مانند مرد امکان حماسه آفرینی و بازیگری در صحنه اجتماع را دارد؛ اما دستگاه آفرینش چنین تکلیفی را بر دوش او نهاده است (گلی، ۱۳۶۰: ۱۱۴-۱۲۵). زن در این نگاه، قادر به تفکر ژرف و پایدار در مقوله‌های علمی نیست. کارهایی که به تفکر پایدار احتیاج دارد، زن را خسته میکند (نک: مطهری، ۱۳۸۳: ج ۱۹: ۱۸۰-۱۸۶).

چنین رویکردی، اگر به شناخت متقابل زن و مرد از یکدیگر و اقناع آنان نسبت به تحصیل حقوق انسانی و اجتماعیشان بینجامد، ستودنی است؛ اما اگر چنین نگاهی از سوی زنان، به خودکم بینی و فرافکنی مزمین و هویت سوز تبدیل شود و از سوی مردان، به اهرم فشار و ستم مضاعف بدل شود، غیرقابل دفاع است. بیراهه نرفته ایم اگر جهان بینی مبتنی بر ناتوانی و بیماری خودکم بینی را یکی از عوامل مهم عقب ماندگی جوامع اسلامی؛ به ویژه زنان بدانیم. علامه طباطبایی در جایی به همین بیماری اشاره دارد و می‌نویسد: «سراسر دنیا عقائدی را که شرح دادیم، همچنان در باره زن داشت، و رفتارهایی که گفتیم معمول میداشت، و زن را در شکنجه گاه ذلت و پستی زندانی کرده بود که ضعف و ذلت، طبیعت ثانوی برای زن شده و گوشت و استخوانش با این طبیعت می‌رویید، و با این طبیعت به دنیا می‌آمد و می‌مرد، و کلمات زن و ضعف و خواری و پستی نه تنها در نظر مردان؛ بلکه در نظر خود زنان نیز مثل واژه های مترادف و چون انسان و بشر شده بود، با اینکه در معانی متفاوتی وضع شده بودند، و این خود امری عجیب است، که چگونه بر اثر تلقین و شستشوی مغزی فهم آدمی واژگونه و معکوس می‌گردد» (طباطبایی، ج ۲: ۴۰۵).

خان محمدی در مقاله «تفکرات نظری پیرامون تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی» با اشاره به دیدگاه های معطوف به سه نظریه سیستمی، فرهنگی و ساختاری در خصوص تنزل جایگاه زن در جوامع اسلامی، با تمایل به دیدگاه علامه طباطبایی در خصوص انحطاط زنان در جوامع یهودی و مسیحی و دیدگاه قاسم امین مصری در خصوص عقب ماندگی زنان در جوامع اسلامی، نظریه ساختاری را می‌پسندد و بر این باور است که عقب نشینی تدریجی دولت ها و جوامع اسلامی از نظام سیاسی متکی به شریعت و آراء عمومی، زمینه استبداد سیاسی و فساد اخلاقی و سلطه

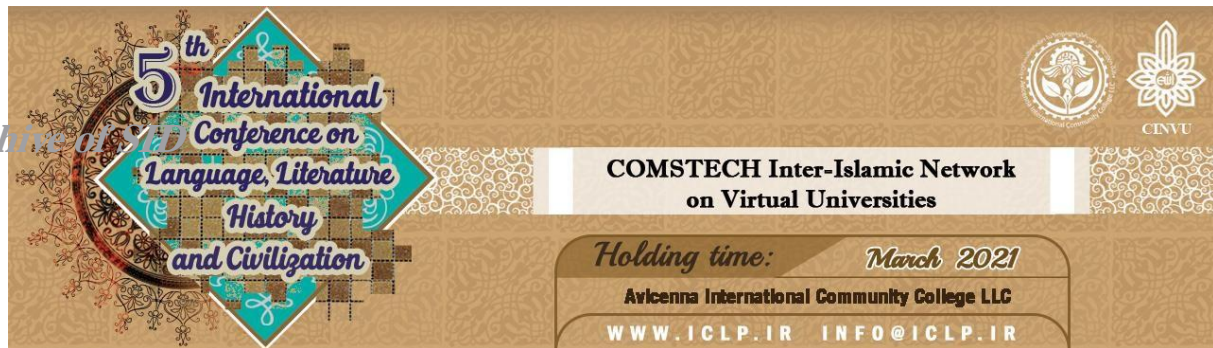


طبیعی توانگران بر ضعیفان و مردان به زنان را فراهم ساخت و تدریجاً نیمی از جامعه بزرگ اسلامی را در علم و عمل به عقب راند. در نقطه مقابل، برخی از جامعه شناسان بر این باورند که در قرن اخیر وضعیت زن در جهان رو به بهبودی گراییده و پایگاه زنان سریعتر از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تحول یافته است (خان محمدی، 281:8731). مرحوم باستانی پاریزی کتاب گذر زن از گذار تاریخ را برای نشان دادن چنین وضعیتی بر ساخته و معتقد به ظرفیتهای بزرگ زنان حتی در عرصه سیاستمداری است. از این رو، سخت از روایت قرآن در باره دولت بلقیس و نمونه هایی از این دست دولت ها دفاع میکند (باستانی، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۸۲). برهنی در مقاله انتقادی «تکمله ای بر تاریخ مذکر» چنین دیدگاهی را دنبال کرده است و معتقد است تا نظام مردسالاری و به دنبال آن، سیطره «شقاوت مذکر» در جهان گذشته و امروز حاکم است، زن جایگاه واقعیاش را نخواهد یافت و باید طرح دیگری انداخت. نباید از محدودیتهای تحمیل شده بر اثر مقتضات زمان و مکان غافل شد. ویل دورانت مینویسد: «در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاد، نه به دست مردان. در آن هنگام که قرن های متوالی، مردان دائماً با طریقه های کهن خود به شکار اشتغال داشتند، زن در اطراف خیمه، زراعت را ترقی میداد و هزاران هنر خانگی را ایجاد میکرد که هر یک روزی پایه صنایع بسیار مهمی شد.» (دورانت، ۱۳۷۸: ج ۴۲/۱).

نویسنده ضمن توجه به ظرفیت های متفاوت زن و مرد و محدودیت های ضروری برخاسته از این تفاوت، و توجه به نقش متفاوت عوامل یاد شده در عقب راندگی زنان، نقش تخریبی تفکر و سیاست های استبدادی و مردسالارانه حاکمان و رویکرد تحقیر آمیز عالمان و ادیبان به زن را از همه برجسته تر می داند. این بدان معنی است که حیات اجتماعی امروز زنان، دست کم، به سه اقدام مهم وابسته است: نخست، خودباوری بانوان و کوشش خستگی ناپذیر آنان برای نشان دادن ظرفیت های پنهان و ناشناخته شان؛ دوم، احیای فکر دینی در باب انسان شناسی اسلامی و نظام حقوق زن، و سوم، صیانت از نظام مردم سالار دینی و به قول اقبال لاهوری، توجه به مهم ترین سیمای اسلام؛ یعنی حکومت اجتماعی (نک: اقبال، ۱۳۳۶: ۱۷۱).

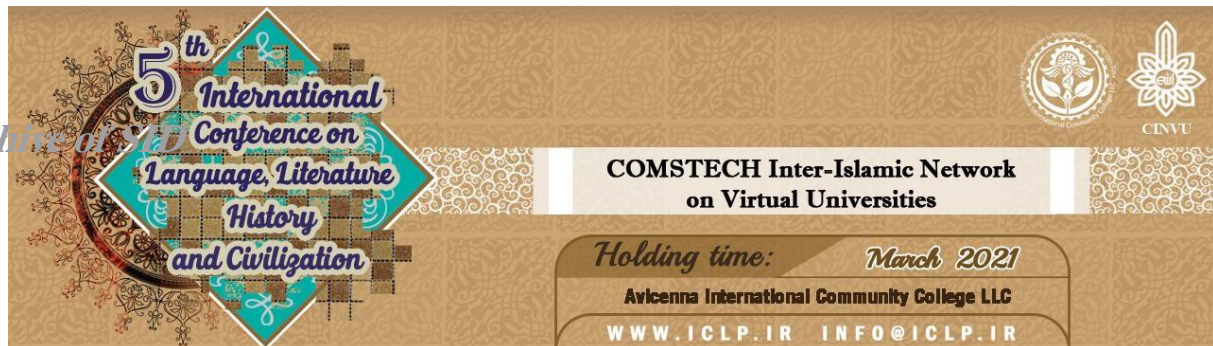
بحث و نتیجه گیری

بازتاب تجربه اجتماع زنان در ادبیات تاریخی مسلمانان؛ حتی پس از تهاجم مغولان و در دوران خلفای عثمانی و ممالک مصر قابل توجه است. هرچند از وجود تک نگاری های نخستین باید قطع امید کرد؛ اما رد پای بخشی از این نگاره ها در مجموعه های تاریخی و تراجم متأخر قابل شناسایی است. شرق اسلامی به موازات نقش سیاسی و جهانی اش، روایتگری کم مانندی از این نقش ارائه داده و اکثر تک نگاری ها، ادبیات عرفانی، تراجم و رجال و حدیث و سنن در این اقلیم تولید شده اند. در این روایتگری، اخبار زنان نیز به اندازه حضور اجتماعیشان، انعکاس یافته است؛ یعنی در



این منابع رابطه معنی داری میان نقش تاریخی و تاریخ نقش زنان به چشم می خورد. مطالعه در احوال شخصی زنان نشان میدهد که جامعه زنان از دوران بعثت، به همان میزان که به کانونهای حکمت یا حکومت و یا هر دو نزدیکتر بوده، فرصت بیشتری برای ابراز ظرفیت های بالقوه داشته است. از مدینه النبی (ص) گرفته تا دارالسلام عراق و دارالخلافه دمشق و اندلس و مصر، اغلب شخصیت های شاخص و تأثیرگذار از دودمانهای حکیمان و حاکمان و عالمان برخاسته اند. با وجود این، زنان مسلمان تا سده اخیر و تا عصر امام خمینی، نه در عرصه تولید اندیشه و دانش و نه در قلمرو نویسندگی و تاریخ نگاری و روایتگری، نقش درخشانی نداشته اند. می توان گفت آنان به علت «استضعاف» تحمیلی و ناخواسته و نیز نادیده گرفته شدن جایگاه انسانیشان، «بزرگترین غایب» تاریخ علم و اندیشه بوده اند. بی شک، نادیده گرفتن این جایگاه و کم نقشی یا بی نقشی آنان معلول عواملی است. به گمان ما، عامل مردسالارانه نظام های استبدادی و ستم پیشه، تحقیر و استضعاف و خودکم بینی تحمیلی زنان، آموزه ها و ادبیات تحجرآمیز و سلبی در باره منزلت، حقوق و نقش زنان، از تأثیرگذارترین عوامل رشد نایافتگی زنان بوده است. بی گفتگو، «عصر امام خمینی» عصر «ظهور و حضور» اجتماعی و علمی زن مسلمان است.

انسان یک حقیقتی است که در دو ساحت تجلی یافته است: یکی در سیمای زن و دیگری در چهره مرد، همین ساحت های متفاوت، احکام و لوازم طبیعی خودشان را در پی خواهند داشت، این اختلاف غیر ذاتی و جوهری موجب شده که در بسیاری از حقوق، تکالیف، مجازات و انتظارات وضع مشابه نداشته، و در آن ها هماهنگی و یکسان نباشند، زیرا آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک شکل نیست. خلقت و طبیعت، آنها را یکنواخت نخواست است. همین ایجاب می کند که در بسیاری از حقوق، تکالیف و مجازات وضع مشابه نداشته باشند. قبل از ظهور اسلام زن در میان تمام جوامع بشری و شریعت های موجود، زن مظلوم واقع شده و ارزش و مکانت شایسته ای نداشته است. زن و مرد در رسیدن به کرامت، افزایش و یا ازدست دادن آن جایگاه یکسانی دارند و جزای نافرمانی و یا ارتکاب جرم برای زن سنگین تر از مرد نیست. بی شک وضع اجتماعی زن در هیچ دوره و تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نیست در دورانی که میان ملل متمدن و غیرمتمدن موجود در دنیا، زن از جایگاهی پایین تر و پست تر از مرد برخوردار بوده و او را چیزی حدوسط بین انسان و حیوان می پنداشتند و حقوق و موقعیتش را نادیده می انگاشتند، نگرش اسلام به زن و تنظیم حقوق او و اینکه حیثیت وی جنبه «حقالله» دارد نه «حقالناس» و هتک حرمت او برای احدی روا نیست و همگان موظف به پاسداری از مقام زن هستند، در خلال احکام دینی به چشم می خورد. برای مثال در اسلام اگر کسی به حیثیت زنی تجاوز کرده و ناموس او را هتک کند، باید حد بر او جاری و هیچ چیز مانع اجرای حد زانی نمی شود، نه رضایت همسر، نه رضایت خود زن زیرا او جنبه



حقاً الله دارد و نظیر مال نیست که اگر به سرقت رفت و مال باخته رضا داد حد ساقط شود، کتاب آسمانی قرآن و دین مبین اسلام، حیثیت و ارزش زن را به او باز گرداند و زن فقط در سایه دولت قرآن است که می‌تواند به تمام حقوق خود برسد. زنان در دوران قبل از اسلام در شرایط نامناسب و غیرانسانی زندگی میکردند و جامعه جایگاهی بالاتر از یک کالا و شیء برای آنها نمیشناخت، چنانکه خلیفه دوّم در این باره میگوید: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَانْعَدُ النِّسَاءَ شَيْئاً، مَا فِي جَاهِلِيَّةِ زَنْ رَا چيزی به حساب نمی‌آوردیم»، امّا اسلام با یک نگاه اصلاحی وضعیت را دگرگون نمود و حقوق زیادی برای زنان در نظر گرفت و بهترین شاهد بر این ادعا استقبال قابل توجه زنان از اسلام در مرحله دعوت پنهانی است که ۲۸ نفر از مؤمنان در این دوره زن بودند پس اسلام با اینکه تفاوت‌های زن و مرد را می‌پذیرد و در وضع احکامی متناسب با این تفاوتها میکوشد، امّا آنها را در آفرینش از یک نوع میداند و ملاک برتری افراد را کمالات انسانی می‌شمارد، نه نوع جنسیت آنها چرا که اساساً این امور مربوط به روح هستند و روح نر و ماده ندارد. بنابراین زنان مسلمان از آغاز گرویدن به دین اسلام و رها کردن شرک و بت پرستی علی‌رغم دیدگاه‌های آن روز نسبت به زن و محدودیت‌های فراوان و زنده به گور کردن دختران، در مسائل سیاسی مشارکت داشته و در بسیاری از آن فعالیتها حضورشان مثبت بوده است.

با توجه به این که زن نیمی از پیکر اجتماع است و با در نظر داشتن روند تاریخی در رابطه با زنان میتوان جایگاه زنان را در نظام هستی و نقش و تأثیر بسزای آنان را دریافت. زن در تمامی وقایع و فرآیندهای جاری در طول تاریخ ارتباط مستقیم داشته است. زنان با ایمان در این راه همانند زمینهای دیگر که در آن برادرانشان را یاری میکردند، به کمک مردان آمده و با او مشارکت فعال داشته‌اند. بنابراین سزاوار است اگر گفته شود: «همه سعادت‌ها از دامن زن بلند میشود و زن مبدأ همه خیرات است» و «اگر زن متحول شود، جامعه متحول می‌شود». زن در تمدن اسلامی، پیش و بیش از آن که جلوه و تکلیف بیرونی داشته، به بنیانگذاری سیاست‌های عمیق تربیتی در بستر خانواده همت گماشته و با تأمین پشتوانه تربیت و آرامش و استحکام خانواده، هر زمانی که نیاز به حضور در صحنه‌های اجتماعی را تکلیف پنداشته است، دوشادوش مردان، مبادرت ورزیده است؛ لکن بنا بر اولویت و اولیت نقش درونی وی، از رویکرد تمدنی وی با عنوان مدیریت پایه و یا مدیریت سایه، نام برده شده است.

منابع فارسی

- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان، ج ۲، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.
- نوال السعداوی و هبه رثوف عزت. (۱۳۸۴). زن، دین و اخلاق، ترجمه زاهد ویسی، تهران: نشر بین الملل.



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: March 2021
Avicenna International Community College LLC
WWW.ICLP.IR INFO@ICLP.IR

- عزیزی، حسین. (۱۳۸۴). مبانی و تاریخ تحول اجتهاد، قم: بوستان کتاب.
- حضرتی، حسن. (۱۳۸۶). «فهم علل و عوامل افول جایگاه زن در ایران اسلامی» مجله بازتاب اندیشه، ۱۳۸۶، ش ۹۳.
- سجادی، سید علیمحمد و دیگران. (۱۳۸۷). «زن و هبوط»، مجله شناخت، ش ۵۷.
- خلعتبری، بهادری. (۱۳۸۸-۹). «نگاهی انتقادی به جایگاه زن ایرانی در متون کهن فارسی از طاهریان تا خوارزمشاهیان»، مشکوه، ش ۱۲.
- الهی. (۱۳۹۱). نقد پارادایمی رویکرد سنتی به نقش اجتماعی زن مسلمان»، مجله حوزه، شماره پیاپی ۱۶۴.
- جانعلی زاده چوب بستنی، حیدر و لادن رهبری. (۱۳۹۳). موقعیت و نقش زنان مسلمان در علم، مقایسه تاریخی ایران و غرب» فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۸، ش ۲.
- گلی، ایران. (۱۳۶۰). پاسخی به تاریخ مذکر»، مجله آرش، ۱۳۶۰، ش ۲۷.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان، ج ۲، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خان محمدی، کریم. (۱۳۷۸). تفکرات نظری پیرامون تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی» مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۷.
- باستانی پاریزی، ابراهیم. (۱۳۸۲/ش ۲۰۰۳م). گذر زن از گذار تاریخ، تهران: نشر کیانا.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۷۸ش). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، محمد. (۱۳۳۶). احیای فکری دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: بی نا.
- عزیزی، حسین. (۱۳۹۴). جایگاه علمینان در تاریخ نگاری مسلمانان، پژوهشهای تاریخی، دوره جدید، شاول.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۸۸). تاریخ تمدن، ترجمه عباس زریاب خویی، ج ۷، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- حیدری، حسن؛ ابراهیمینسب، یوسف. (۱۳۸۹). جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ. سال دوم. ش ۵.
- لوئیس، برنارد. (۱۳۷۰). بنیادهای کیش اسماعیلیان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، ویسمن.
- رضایی، عبدالعلی. (۱۳۹۱)، مهندسی تمدن اسلامی، کتاب فردا.
- یاسری، زینت، اخوانیلچی، نفیسه. (۱۳۹۶). تبیین الگوی مفهومی نقش آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین اسلامی . دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۱، ش ۲.
- کراچی، روحانگیز. (۱۳۹۰). هشت رساله در احوال زنان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- کریمی، حمید). ۱۳۸۵. حقوق زن، تهران، کانون اندیشه،

ص ۱۶۴ منابع عربی

- ابنقتیه، عبدالله بن مسلم). ۱۴۲۴ق(. عیونالخبار، شرح و ضبط و تعلیق یوسف علیطویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر). ۱۴۱۵ق(. الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- -----). ۱۴۰۴ق(. تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.
- سبحانی، جعفر). ۱۴۱۸ق(. طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- سید الاهل، عبدالعزیز). ۱۴۰۰. «طبقات النساء»، منبر الاسلام، ش ۱، ص ۵۰.
- بخاری، محمد بن اسماعیل). ۱۴۰۱ق(. الصحيح، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج). بی تا(. الصحيح، بیروت: دارالفکر.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی). بی تا(. السنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر للطباعه.
- ابوریه، محمد). ۱۳۸۳ق(. اضواء السنه المحمديه، بی جا. نشر البطحاء.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم). ۱۴۰۵. لسان العرب، مصر، دار احیا التراث العربی، ج ۱۲، ۵۰۲.
- بلاذری، ابو الحسن). ۱۴۱۷. جمل من انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ج ۶، ص ۸۰.
- شیخ صدوق). ۱۳۸۵. علل الشرايع، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۲۱۸.
- الجوزی، ابن قیم). ۱۴۱۵. زاد العماد فی هدی خیر العباد، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۵۱.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی). ۱۴۱۵ق(. الصحيح من سیره النبی، چ چهارم، بیروت: دارالهدی، دارالسیره .
- غروی نائینی، نهله)، ۱۳۷۵، محدثات الشیعه، تهران: مرکز نشر دانشگاه تربیت مدرس.
- طبری، محمد بن جریر). بی تا(. تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم)، ۱۳۲۲ق(. الامامه و السیاسه، تصحیح و شرح محمد محمود الراعی)، مصر: مطبعه النيل.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله). ۱۳۸۳ق(. شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم)، چ دوم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- مجلسی، محمد باقر). ۱۴۰۳ق(. بحار الانوار، چ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محلاتی، ذبیحالله). بی تا(. ریاحین الشریعه در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، ایران: دارالکتب الاسلامیه.

